

چند توصیه لازم در زمینه :

# تربیت کودکان



دکتر احمد شوقی . ۳

پایگاه کودکان و نوجوانان و آموزش اسلامی

سینما آموزش و پرورش اسلامی در شیراز

در تعلیم و تربیت همواره باید به مرز میان حیوان و انسان

توجه داشته باشیم !

آنجا که انسان خود را مسؤول و متعهد می بیند و در عن حال، شاهد نارسائیهای در محیط مسؤولیت خود هست ، بفکر می افتد که : چه باید کرد ؟ !  
گاهی خود شخص به تنهایی نمیتواند پاسخگوی مشکل خویش باشد، از اینجهت باید از رهبران معصوم دینی ، از عقل ، از تجارب گذشتگان ، از تحقیقات دانشمندان و ... استفاده کرد .

از دیدگاه ما - که میان عقل و دین تطابق می بینیم و معتقدیم که هر چه مورد امضای عقل است، مورد امضای دین، می باشد - برای پاسخگویی به مشکل گنجینه هایی پر بار و غنی ، از معلومات و اطلاعات و تحقیقات در اختیار داریم. ولی فعلا با توجه به موضوع بحث ، می پردازیم به توضیح و بیان باره ای از توصیه هایی که از

پیشوایان دینی به یادگار مانده است :

### ۱- انگیزه کسب کمال

یکی از راه‌های موفقیت جامعه بشری ، برای به فعلیت رسانیدن انسانهای بالقوه این است که در آنها انگیزه کسب کمال ایجاد کنیم . این همان راهی است که دومین پیشوای شیعه ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پیمود. روایت چنین می گوید :

**دعائیه و بنی اخیه فقال: انکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین، فتعلموا العلم و من لم یستطع منکم ان یحفظه فلیکتبه ولیضعه فی بیته**  
(بحار الانوار طبع قدیم ج ۱ ص ۱۱۰)

حضرت ، فرزندان و برادر زادگان خود را فراخواند ربه آنها فرمود : شما برای نسل امروز کودک خردسال و برای نسل فردا فردای بزرگسال خواهید بود . بروید علم فرا بگیرید. هر کدام از شما که نمیتواند علم را بر صفحه خاطر نقش کند و نگاه دارد ، بر صفحه کاغذ نقش کند و در خانه اش نگاهداری نماید .

در اینجا امام مجتبی (ع) چهره جامعه فردا را برای کودکان ترسیم میکند و به آنها می مهماند که آنها همیشه طفل نیستند ، همیشه تحت پرستاری و سرپرستی بزرگسالان قرار ندارند، همیشه وابسته به خانواده و تابع والدین و دیگران نیستند ، روزی فرامی رسد که آنها باید بارمسئولیت را بدوش گیرند . خانواده و جامعه فردا برپایه وجود ایشان استوار است و اگر از هم اکنون بفکر دانش اندوزی نباشند و انسانهایی کامل بارنیاهند بارمسئولیت آینده را بمنزل نخواهند رسانید .

چرا باسختن شیرین و جاذبه دلپذیر محبت ، کودک را در راه کسب کمال به کوشش و تکاپو وادار نکنیم؟ چرا به او نگوئیم :

**کمتر از ذره فای چرخ بزن مهر بورز**

**تابه خلوتگه خورشید رسی چوخ زنان**

### ۲- مسؤولیت عظیم والدین و عظیمتر زمامداران

کودک ، تا وقتی خردسال است ، بطور مستقیم تحت تأثیر والدین و بطور غیر مستقیم تحت تأثیر هیأت حاکمه و برنامه های تربیتی و سیاسی و اقتصادی است . همینکه قدری بزرگ شود مخصوصاً از زمانیکه قدم به دبستان گذارد ، از تأثیر والدین کاسته می شود و بطور مستقیم تحت تأثیر و نفوذ بی حد و بی انتهای زمامداران و جוחاکم قرار میگیرد . به همین جهت است که : بزرگم در روزگار ، علی (ع) فرمود :

**الناس بامر اللهیم اشبه منهم بأبائهم** (بحار الانوار ج ۱۷ ص ۱۲۹)

شبهات مردم به زمامداران ، بیشتر از شبهات آنها به پدران و مادران است . اینجاست که جامعه ، همانطوری که نسبت به نسل فردا و کودکان ، مسئولیتی عظیم دارد ، در برابر زمامداران و رفتار آنها نیز مسؤول است زمامداران مستبد و منحرف ، نه تنها به نسل معاصر و مملکت ، صدمه ها و لطمه های جبران ناپذیر وارد میکنند ، بلکه در خلق و خوی آیندگان و شخصیت و منش آنها نیز حداکثر تاثیر را دارند - تاثیری بیشتر و عمیقتر از تاثیر والدین ! مگر نه تمام برنامه های تبلیغاتی و تربیتی و آموزشی ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، در دست آنهاست !؟

هیچ حقیقتی تا در محک بررسی قرار نگیرد و میزان سود و زیان آن برای هیأت حاکمه ارزشیابی نشود ، گفتنی و نوشتنی نیست . تازه به همین ملاک است که غیر حقیقت ، گفتنی و نوشتنی می شود و حقیقت ، نگفتنی و نوشتنی !

بنابراین جامعه ، برای اینکه بتواند دین خود را در برابر نوباوگان و نهالهای نورسته خود ، بطور کامل ایفاء کند ، باید مواظب و مراقب تمام حرکات و همه تصمیمات و همه برنامه های آشکار و پنهان هیأت حاکمه باشد و چنان او را به راه آورد ، که بتواند سنگینی و عظمت طاقت فرسای مسؤولیت عظیم خود را در برابر ملت و در برابر نسل نوحاسته ملت ، احساس و تحمل کند .

هر جا که دیدید يك هیأت حاکمه صالح و صمیمی در رأس ملتی قرار دارد ، بدانید خود آن ملت ، دارای صلاحیت و رشد فکری و سیاسی و اجتماعی و صاحب منطقی برنده انتقاد و چون و چراست و هر جا دیدید هیأت حاکمه ای خائن و انحصار طلب بر ملتی سوار است بدانید که آن ملت ، خمود و عقب افتاده و فاقد قوه انتقاد و چون و چراست و در هر دو صورت کودکان ملت ، از خود ملت ، بیشتر سهم می برند ! .

### ۳- تفاوت انسانهای بالغ و نابالغ از لحاظ جرم و کیفر

در حقوق جزا ، جرم انسان بالغ غیر از جرم انسان نابالغ است . جرم انسان بالغ ، گاهی تا سر حد اعدام ، مجازات دارد . البته مقصود از مجازات ، انتقامجویی نیست ، مقصود اصلاح جامعه و اصلاح مجرم و در صورت معدوم شدنش ، مقصود اصلاح جامعه است ، چگونه ممکن است کسی که عده ای بی گناه را کشته در این جهان با یکبار اعدام شدن به - مجازات برسد !؟ حتی همان کسی که يك نفر بی گناه را کشته ، ارزش این را ندارد که با يك بار اعدام شدن ، به سزای عمل خود برسد ، زیرا آن بیگناه يك آدم باک و مظلوم بود . و این يك آدم ناپاک و ظالم خونخوار است . بنابراین مجازاتها باید فلسفه ای عالیتر و انسانیتر داشته باشد .

با توجه به مطلب فوق ، مسأله تنبیه کودکان هم برای ما روشنتر می شود . قطعاً مربی حق ندارد بعنوان انتقامجویی - و به اصطلاح : دق دل خالی کردن ! - کودک را به

شلاق وسیلی ومشت ولگدمجازات گرفتار سازد. مخصوصاً که اوبواسطه عدم بلوغ فکری وعقلی ، مسؤولیت انسانهای بالغ را هم ندارد . اگر مری ، کودک راطوری بزنده که جای آن سرخ یا کبود بشود ، باید دیده بدهد .

اگر کار به مرحله ای برسد که تمام راه های تنبیه یعنی دادن آگاهی- به روی مری بسته شود وتنها راهی که از نظر وصول به نتیجه ، برای او باقی مانده ، زدن باشد و پس مانعی ندارد که در حدی که دبه واجب نشود، تنبیه کند ، ولی توجه داشته باشد که مری حکم طبیب را دارد . طبیب دوارا به اندازه میدهد نه کم نه زیاد ! - اگر ضرورت ایجاب کرد که عضوی را جراحی کند ، به اندازه لازم پاره میکند . آنها نه کم نه زیاد ! - مری نیز اگر میخواهد ملامت کند یا بزند ، باید دارو به اندازه بدهد . دارویی که تن و جان وشخصیت و منش طفل را شفاعش باشد ، نه اینکه او را متلاشی ونگوینخت گرداند ، زیرا ملامت و زدن وهر اقدام تنبیهی دیگر ، فقط داروست !

به همین جهت است که وقتی شخصی خدمت هفتمین پیشوای شیعه ، از دست فرزند لجوج وگمراه خود شکایت میکند و برای درمانش از پیشگاه آن طبیب الهی وسیله علاج میخواهد میفرماید: **لا تضربوه واهجره ولا تظلم** (بعارالانوار طبع قدیم ج ۲۳ ص ۱۱۴) اورا زن وازاو تهرکن و قهرت را طولانی نساز .

امام . باین بیان ، تنها اجازه قهر کردن به مری میدهد واز اینجا می فهمیم که اصولاً مسأله ای بنام زدن وبه نك کشیدن در نهاد تربیتی اسلام وجود ندارد . اینکه ما بعنوان يك دارو تجویز کردیم ، مربوط به حالت اضطرار مری است . اگر خدای ناکرده منشا این حالت اضطرار هم خود مری باشد ، تازه در همان حال هم ، مسؤول وگنهکار است چون خود او باعث شده است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود :

**ان العاقل یعتظ بالادب والبهائم لا یعتظ الا بالضرب** (غررالحکم ص ۲۳۶) انسان يك موجود عقلانی است . چنین موجودی پندپذیر است و باید از راه تربیت ، او را پندداد . اما حیوان يك موجود غیرعقلانی است وبنابراین ، تنها وقتی پندپذیر است که خود را در معرض تنبیه جسمی ببیند .

در اینجا مولای متقیان ، تنها به يك بعد تربیت پذیری حیوان وانسان توجه برده اند . اما بعد دیگر آن تشویق است . در تشویق هم میان انسان وحیوان فرق است . حیوان فقط تشویق مادی می شناسد . اما تشویق معنوی را نمی شناسد . او معنی « احسانت » و « آفرین » و « مدال » ... را نمی فهمد تنها چیزی می خواهد که بخورد ولی انسان همانطوری که از تنبیه معنوی - ونه جسمی و مادی - منتفع می شود از تشویق معنوی هم بهره مند می گردد . بنابراین باید همیشه به این مرز میان انسان وحیوان توجه بشود .